

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آشنایی با ضرب المثل ها و اصطلاحات مازندرانی

(همراه با آوازهای به لهجه‌ی منطقه‌ی بندپی و بابل و شرح فارسی)

همید افشاری امیردهی

سپاس از

برادر بزرگوار جناب آقای حاج علی اکبر جعفرزاده رئیس محترم زندان بابل خداوند را سپاس می‌گویم که اگر مشکلی در این مرحله از زندگی برایم مقدر ساخته، مردی چون او را راهنمای لحظه‌های بی‌فروغ زندگیم نموده است تا با تمام وجود حس کنم که خدای من هرگز مرا فراموش نمی‌کند و با نشان دادن جلوه‌هایی از صفات بی‌پای خود در وجود بندگانی چون ایشان مرا به سوی خود متوجه می‌سازد چرا که او مهربان‌ترین مهربانان است.

همچنین به اساتید فراوان از محبت‌های بی‌دریغ این عزیزان گراتقدردانم: حاج علی بابا بابی معاونت محترم اداره زندان • حاج حسن کردی معاونت صحت‌اجرائی و مدیریت خلی زندان • حاج محمدعلی بابا زاده مدیرعامل انجمن حمایت زندانیان شهرستان بابل • سید باج مسئول محترم حفاظت زندان • حجه الاسلام و المسلمین حاج سید محمد حسینی مسئول محترم امور فرهنگی زندان • حسین قاسم‌پور دبیر محترم کلاس‌های قرآنی زندان • دکتر عبدالحسین محمودی استاد محترم دانشکده • حسین بیانی مسئول تایپ و طراحی کتاب • خانم‌ها سپیده ضیغم و سیما جباری اساتید دانشگاه که عاشقانه مرا در نگارش و فرصت تالیف این کتاب یاری رساندند.

توفیق و عزت روزافزونشان را از درگاه باری تعالی آرزو می‌کنم.

- آیا می‌دانید برای تهیه هر تن کاغذ سفید ۱۷ اصله درخت سبز قطع می‌شود؟
- آیا می‌دانید برای تولید یک عنوان کتاب ۲۰۰ صفحه‌ای در قطع رحلی (A4) و ۲۰۰ برگان ۲۰۰ نسخه یک تن کاغذ مصرف می‌شود؟

لذا ایسته است پس از مطالعه‌ی کتاب حاضر آن را به دوستان خود یا کتابخانه عمومی هدیه دهید. در این مجلد آن جلوگیری و در مصرف کاغذ نیز صرفه‌جوئی شود، باشد که شما دوست عزیزان و نادیده‌ام با این حرکت به ظاهر کوچک گامی بلند در حفظ منابع طبیعی بردارین ایسته باشید.



زنبور عسل، ماز می‌گویند و این سرزمین را مازندران می‌نامند به دلیل وجود زنبور عسل در آن، که این تصور، دور از واقعیت است زیرا در این صورت استان‌هایی مانند اردبیل و آذربایجان شرقی که در آن‌ها نیز زنبور عسل به وفور یافت می‌شود، باید نام‌هایی مشابه مازندران داشته باشند.

در سال‌های معاصر استادان و بزرگوارانی که برای بالایش و سوب‌زدایی از زبان اصیل مازندرانی یا تبری همت گماشتند و با نثار وقت و فکر و سرمایه در راه اعتلای این زبان که با گسترش رسانه‌های تصویری و شنیداری و مکتوب در حال نابودی و فراموشی بود کوشیدند که شایسته است نام این بزرگواران در این مجموعه ذکر شود و این بزرگواران به نام استاد نادراله مندپژوهشگر زبان و فرهنگ مازندرانی که آثار فراوانی در این زمینه دارد از جمله هفتاد و هشت در فرهنگ و زبان تبری و تقویم باستانی خراجی تبری (مازندری) استاد محمدکاظم گل‌باباپور که سال‌های عمر خود را صرف جمع‌آوری و تدوین لغات تبری نمود و احیاگر «کتاب کثر اللغه مازندرانی» و کتاب‌های «حیوان‌ها و آواز» از اوست و کتاب نصاب مازندرانی از امیر مازندرانی در زمان قاجاریه و همچنین استاد عیسی کیانی حاجی شاعر پر احساس مازندرانی که سراینده «سجادرود» که هر سه‌ی این بزرگواران برای شناساندن زبان و فرهنگ این سبز دیار به نسل معاصر و آینده زحمات فراوانی متحمل گردیدند این مجموعه ضرب‌المثل‌های تبری به همت والای کوشامردی بدون هیچ‌گونه رضائزاد امیردهی جمع‌آوری و تدوین گردیده، شایسته است پیایمردی این عشق فرهنگ و ادبیات این مرز و بوم که در سخت‌ترین شرایط این مجموعه را نگاشته است، را پاس داریم. برای ایشان سلامتی و توفیق در ادامه‌ی این راه فرهنگی را آرزو مندیم.

خاک پای عاشقان صیهن: محمود آرام‌نژاد

سخن نویسنده

بسیاری از ساکنان سرزمین مازندران یا تبرستان علت دوگانه نامیدن آن را نمی‌دانند. تبرستان به منطقه‌ی وسیعی از میهن ما اطلاق می‌گردد که از منظر جغرافیای امروزی، این ناحیه در شمال مرکزی ایران و از دامنه‌های جنوبی رشته کوه جبال البرز تا سرزمین‌های جلگه‌ای سواحل دریای مازندران یا کاسپین را شامل می‌گردد. نامی که به غلط به نام خزر^۱ مشهور است، امتداد یافته علت اینکه استان را به نام مازندران همین نکته نهفته است، سرزمین مرتفع جنگلی که تبرستان بود و محل سکونت یا پیدایش قوم تیور که قدیمی‌ترین قوم و طایفه بومی منطقه بوده و کلستان و تبر و تور مشتق شده از نام قوم تیور است.

قوم تیور که جنگ‌نشینان و شغل و حرفه‌ی آنان دامداری و استحصال میوه و چوب‌های جنگل بوده و بازار کارشان هم به نام خودشان تبر و به زبان بومی تور نام گرفت. سرزمین جدیدی منطقه هم از دیر باز مازندران یا مازرون نام داشت و در محاورات و گویش مردم مازنی که در ییلاق یا ارتفاعات کوهستانی منطقه مهمان خانواده‌ای باشند به دوسات توسط افراد مختلف از مهمان پرسیده می‌شود:

Mazerūne jā k Barmu مازرون جا که بموئی

^۱ خزر: برای اولین بار توسط یاکوب ابوت در کتاب زندگینامه داریوش بزرگ آمده است. نام بیگانه‌ی خزر برگرفته از نام قومی زردپوست ترک نژاد مهاجر به شمال غرب این دریاچه است. که چندین قرن امپراطوری خزان یا خزرها را به وجود آوردند و در قرن ۹ میلادی به دین یهود گرویدند که جدا از اسباط دوازده‌گانه‌ی بنی‌اسرائیل به عنوان قبیله‌ی سیزدهم یهودیان معروف شدند. کستر در کتاب قبیله‌ی سیزدهم می‌نویسد: احتمالاً این واژه از ریشه‌ی ترکی «گز» به معنی گردیدن آمده که در این صورت معنای ساده‌ی آن صحراگرد خواهد بود.

یعنی کی از مازندران آمدی یا اینکه زمانی که در مناطق قشلاقی هستید، می‌شنوید که مردم بومی در گپ و گفت خود به هم می‌گویند:

کوه شونی kü ke šüni

یعنی کی به کوه می‌روی (منظور همان ییلاق می‌باشد).

مرکز اصلی تبرستان هم گلیا (galia) است که به غلط گلوگاه ترجمه فارسی گردید و این مطلب و موضوع که مشابه‌سازی نمودن و ترجمه تهرانی نه فارسی اسامی بومی، تعارضی آشکار با فرهنگ اصیل دارد چون گزینشی برخورد کرد با اسامی و کلمات است. مانند: خیشروپه را خُشروپبی ترجمه نمودند و گلیا را گلو... اینک... و کلا را چگونه یا تمسک یا آغوزبن را چگونه ترجمه نمائیم و صدها روس و آبا... منطقه و گله‌مندم از دست‌اندرکاران و متولیان امور فولکوریک که در مقابل هیچ سانه‌ای لهجه و گویش تهرانی فارسی هیچ مقاومت و اطلاع‌رسانی ننمودند... پدران و مادران در دورترین روستای منطقه به فرزندان خود تهرانی صحبت کردن را می‌آموزند هر چند دست و پیا شکسته و ناقص. سراسر ایران که زبان رسمی آن فارسی می‌باشد، زبانی عظیم و سترگ است که از لحاظ فرهنگ و ادب... یل... می‌باشد.

فرهنگ و ادب بومی اقوام گوناگون از جمله لر، لری، لاج، فارسی، آذری، ترکمنی، گیلکی، شهمیرزادی، تبری، افتری، دماوندی، خراسانی... که همه‌ی اقوام در ابتدای امر به فرزندان خود زبان مادری که همان زبان و لهجه بومی آن‌ها می‌باشد را آموزش می‌دهند. در مازندران یک حالت خجالت‌ناک و شرمساری برای بومی صحبت کردن وجود دارد و این خود باختگی فرهنگی را در مهاجرپذیری و مهاجرنشینی ناحیه مازندران باید جست‌وجو کرد. چون مازندران مانند سپری راسخ و استوار، مانع نفوذ مهاجمان به این دیار بوده حتی اعراب و مغول هم نتوانستند این دیار را با قهر و شمشیر فتح نمایند. همین‌

نفوذناپذیری منطقه که به خاطر دیوار دفاعی سلسله کوه‌های به هم پیوسته‌ی البرز بوده و اقوام سایر بلاد و نواحی ایران زمین برای مصون ماندن از چپاول اقوام وحشی صهاجم به این ناحیه آمدند و ساکن شدند.

تعدادی از اقوام را هم از زمان صفویه به صورت کوچ اجباری یا تبعید در رندران و گیلان سکنی دادند، کردهای کردستان را به چمخاله لاهیجان منتقل نمودند. کردهای طایفه شیرانی یا شیرا را در روستای حسین‌آباد فریدونکنار مازندران منتقل نمودند و گیلانی‌ها را به گیلانغرب. این جابه‌جایی اقوام باعث دگرگونی فرهنگی و گویشی شد، اما خودمان هم به این خود باختگی فرهنگی دامن زدیم. پس باید به مرکز اداری بندپی شرقی و خسروپه مرکز اداری بندپی غربی می‌باشد.

بندپی به طور کلی سکونت‌آبادی و روستاهای بسیاری است که اقوام زیادی در آنجا زندگی می‌نمایند. بررسی ریشه‌ی بعضی اقوام متوجه می‌گردیم که بسیاری از اقوام بومی ناحیه هم به جا مانده‌اند. از جمله این اقوام، قوم یا طایفه ملکشاهی یا طایفه عمران (emrān) که به غلط عُمران (omrān) تلفظ می‌گردد که هر دو طایفه اصالتاً کرمانی مهاجر بوده که ساکن روستای دیوا (Divā) بودند که به تدریج به اطراف و کفاف کم شدند و طوایف دیگر منطقه‌ی پرچائی (Perjāi) و فیروزجائی و شیاده، سوزن پاشا، پرتاس و ... نام برد و روستاهای قدیمی منطقه هم عبارت‌اند از شیاده، شیاده، پرچا (فیروزجاه)، لیدار، پی‌نماز، درازکش و منطقه بیلاقی کلایی. دکیور، گارون، شیخ موسی، لجه، شالینگ چال، یخچال پشت، به مرکزیت گلیا می‌باشد. روستاهای سفیدتور، بزرودی، فیک‌چال، لَمسوکلا، ولیگ، دیوا و بانی کلا به مرکزیت خسروپه است. مطلب دیگر وفور پسوند (کِلا) در اسامی محلات و روستاهای منطقه و ناحیه شهرستان بابل است که کِلا تلفظ بومی و محلی را تبدیل به کُلا

نمودند یک مثال طنز گونه در بابل داریم که راجع به ترجمه‌ی کلمات بومی و محلی مازندرانی به لهجه‌ی تهرانی است. یک نفر غیر مازندرانی از مازندرانی پرسید که نام پشتزیک (Beštezik) چه می‌شود و این مازندرانی در جواب گفت: پشتزیک (Boštezik) به معنی سوهان کنجی.

پسوند کلا (Kelä) به معنای محله و آبادی می‌باشد و بعضی از افراد از متن محله و زادگاه خود که پسوند کلا دارد ایسا دارند و خجالت می‌کشند. در مازندران هر اسم و کلمه‌ای دارای معنای و مفهوم خاصی است که حتماً توسط پژوهشگران محترم و استادان گرانقدر زبان‌شناس باید بررسی گردد و بی‌جهت اسامی را برگزیده ندهیم. این اثر که مجموعه‌ای از ضرب المثل‌های پربار و معنی‌دار نواحی شرق و جنوب شرقی مازندران است را به عاشقان فرهنگ و گویش اصیل مازندرانی تقدیم می‌کنم و امیدوارم که مورد اقبال فرهنگ دوستان اهل دل قرار گیرد.

در این مجموعه تا حد امکان از معانی اصیل و محلی استفاده شد و سعی کردم با جمع‌آوری کلمات و مثال‌های محلی، تلنگری بر تعصب به خواب رفته‌ی خود باختگان فرهنگی این دیار بزنم تا شاید از غفلت و انفعالی بومی گریزی خود بیدار شوند و گمان ندارند که مرغ محلی غنچه‌ی است و خیال نفرمایند که با پنهان کردن اصالت خود هنگام صحبت کردن بر اعتبارش می‌افزایند. به قول مولوی:

هر کسی کو دور ماند از اصل خویش

باز جوید روزگار وصل خویش

حمید رضائزاد امیردهی

۱۳۹۲/۶/۲۷